



## گزارشی درمورد ۵ فیلم الیور استون

# کارگردان اسنودن در تهران، شبیه فیلم‌هایش حرف خواهد زد؟

در فیلم به‌عنوان یک رقص سیاه‌پوست به تصویر کشیده می‌شود. این صحنه‌ها عجیب‌تر اینکه مهم‌ترین آسیب اسکندر به ایران که به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و در نهایت آتش‌زدن تخت جمشید است، اصلاً در فیلم وجود ندارد و نام بیشتر قاتلین زنجیره‌ای آمریکایی را می‌برد و وقتی به نام منسون (قاتلی بی‌رحم که به‌خاطر کشتن همسر حامله‌رومن پولانسکی و دوستانش مشهور شد) می‌رسد مجری به‌شوخی می‌گوید: «نه هنوز رکورد محبوبیت سلطان رو نشکوندی!» اگر بخواهیم منصفانه بگوییم فیلم بیشتر شبیه یک آشوب ذهنی یا یک کابوس است و به نوعی تداعی گر فضایی است که رسانه‌های غربی برای مخاطبان‌شان ایجاد کرده‌اند؛ صحنه‌های کشتار و خشونت با چاشنی طنز همراه با اتفاقات پشت‌سرهم، مخاطب را گیج و خسته می‌کند اما پایان‌بندی فیلم باعث می‌شود آن همه هرج و مرج معنا پیدا کند. فیلم با صحنه‌هایی از عوض کردن پشت سر هم کانال تلویزیون که شامل صحنه‌هایی از دادگاه یک متجاوز، مسابقه پاتیناژ، سوختن جنگل و... است به پایان خود نزدیک می‌شود و با قطع شدن تلویزیون و برگشت به روایت دور هم جمع شدن خانواده فیلم به پایان می‌رسد.



یادبند منظر بود تا در آینده ببینیم این کارگردان هالیوودی در جشنواره جهانی فیلم فجر شبیه فیلم‌هایی که پیش از این ساخته است حرف می‌زند یا حرف‌های جدیدی در مورد سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا دارد

### اسکندر

اسکندر نام فیلمی است در ژانر جنگی و تاریخی محصول سال ۲۰۰۴ به نویسندگی و کارگردانی الیور استون. داستان فیلم اسکندر درمورد شرح زندگانی اسکندر مقدونی از کودکی تا مرگ است که در دوران نوجوانی به ایران حمله می‌کند و داریوش سوم را عزل و حکومت خودش را بنا می‌کند. همسر ایرانی برمی‌گزیند و به هند و... نیز لشکر کشی می‌کند و بین راه توسط هم‌کیشانانش مسوم و هلاک می‌شود....

در ابتدا باید گفت فیلم اسکندر طبق نظر منتقدان ضعیف‌ترین ساخته الیور استون است. این فیلم که تحریف کامل تاریخ است، با بازی بازیگرانی که در زمان خود بسیار محبوب بودند یعنی آنجلینا جولی و کالین فارل ساخته شد و گویا قصد فروش بالا در گیشه را داشت اما در این زمینه هم شکست خورد و نتوانست نظر مخاطبان عام را جلب کند. در خیلی از صحنه‌های فیلم اسکندر مرتب ایرانیان را بربر به معنی وحشی صدا می‌کنند. سربازان لشکر داریوش همگی به شکل اعراب هستند منتها با لباس‌های کهنه و مندرس. مردم ایران در فیلم اسکندر بعد از آن همه جنایت لشکر اسکندر، به محض ورودش به استقبال او می‌روند و با شادی و پایکوبی به اسکندر خوشامد می‌گویند یا در جایی دیگر رقصان دختر ایرانی که به همسری اسکندر درمی‌آید

**فاطمه قاسم آبادی**  
روزنامه‌نگار

به خاطر ساختن فیلم‌هایی در مورد جنگ ویتنام مشهور شد ولی در ایران بیشتر به خاطر ساخت فیلم پر تحریف اسکندر و ماجرای مسلمان شدن پسرش‌شان استون (علی استون) که به ایران آمد و شیعه شد، شناخته می‌شود. این کارگردان آمریکایی بنا به گفته رضا میرکریمی دبیر جشنواره جهانی فیلم فجر قرار است به زودی به ایران سفر کند و میهمان ویژه این جشنواره باشد. این فیلمساز آمریکایی اغلب به سینما به‌عنوان ابزاری برای ارائه مانیفست‌های سیاسی خود و همفکرانش نگاه کرده است. استون در سال‌های اخیر کمتر فیلم ساخته ولی می‌توان تصمیم‌گیری در مورد دیدگاهش به سیاست را موقوف به حرف‌های اخیرش کرد که در مورد سیاست‌گذاران آمریکایی و سیستم حکومت آمریکاست. مثلاً استون با توجه به موضع‌گیری‌های قطعی خود در مورد جمهوری خواهان و ترامپ در مراسم جوایز انجمن نویسندگان آمریکا گفته است: «اکنون مد شده است که همه از جمهوری خواهان و ترامپ انتقاد کرده‌واز انتقاد به اوباما و کلینتون اجتناب می‌کنند! اما به یاد داشته باشید، ۱۳ جنگی را که در طول سه دهه گذشته با صرف ۱۴ تریلیون دلار راه انداخته‌ایم و بر اثر آن صدها هزار تن را از میان برداشته‌ایم، تنها یک رهبر برعهده نداشته است، بلکه یک سیستم؛ هم دموکرات و هم جمهوری خواه، مسئولیت داشته‌اند.» این موضع‌گیری برای کارگردانی که سال‌ها نسبت به حزب دموکرات ادای دین کرده‌واز این حزب حمایت کرده است جالب توجه بود. حال باید منتظر بود تا در آینده ببینیم این کارگردان هالیوودی در جشنواره جهانی فیلم فجر شبیه فیلم‌هایی که پیش از این ساخته است حرف می‌زند یا حرف‌های جدیدی در مورد سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا دارد. آنچه می‌خوانید صرفاً نقد و بازخوانی تعدادی از آثار این کارگردان آمریکایی است.

### صورت زخمی

«صورت زخمی»، نام فیلمی است محصول سال ۱۹۸۳ به کارگردانی بری‌ان دی پالما و نویسندگی الیور استون. فیلم «صورت زخمی» به عنوان یکی از جذاب‌ترین فیلم‌های آل‌پاچینو در دهه ۸۰ باعث شد محبوبیت این بازیگر بیش از پیش شود و الیور استون به عنوان یک فیلم‌نامه‌نویس ماهر در بین سینماگران شناخته شود.

داستان «صورت زخمی» در مورد مردی کوبایی به نام تونی مونتانا است که وقتی در سال ۱۹۸۰ کاسترو اجازه باز شدن دروازه‌های بندر ماریل و بیرون رفتن هزاران پناهنده کوبایی به سمت فلوریدا را می‌دهد این مرد به آمریکای می‌آید. شخصیت تونی مونتانا جزء ۱۲۵ هزار پناهنده کوبایی ویکی از دست کم ۲۵ هزار کوبایی دارای پیشینه جنایی است که به محض ورود به آمریکا مورد بازجویی قرار می‌گیرد؛ ولی او سرانجام موفق می‌شود پناهندگی آمریکا را بگیرد.

بعد از گرفتن پناهندگی، مونتانا به خاطر کشتن افسری که برادر یک گنگستر کوبایی را در زندان‌های کوبا شکنجه کرده بود، توانست وارد داروستان‌های خلافکار بشود و به خاطر جسارت و بی‌رحمی‌اش خیلی زود در این گروه پیشرفت کرد. در نهایت تونی مونتانا رئیس گروه خلافکار قاچاقچی و خلافکار می‌شود و با وارد کردن مستقیم کواکلین از کوبا یک امپراتوری می‌سازد اما پس از مدتی تونی از طرف اداره مالیات دستگیر می‌شود وکیل تونی به‌وی می‌گوید از دست وی کاری ساخته نیست و تونی باید سه سال به زندان بیفتد. سوساهمکار خلافکار مونتانا که حاضر نیست بهترین همکار تجاری‌اش را از دست بدهد، به تونی پیشنهاد می‌دهد در ازای قتل یک خبرنگار کاری کند که تونی به زندان نیفتد. برای انجام این کار تونی به نیویورک می‌رود اما به دلیل اینکه خبرنگار به همراه همسر و دو فرزندش است تونی حاضر به منفرج کردن ماشین وی نمی‌شود. پس از بازگشت تونی به فلوریدا سوسا که در اثر ارائه گزارش خبرنگار مزبور، به خطر افتاده تصمیم می‌گیرد تونی را بکشد. به همین دلیل یک شب عوامل سوسا به خانه تونی نفوذ کرده، تونی و خواهرش را می‌کشند. فیلم با سخنرانی فیدل کاسترو آغاز می‌شود. در این سخنرانی کاسترو اجازه می‌دهد یک‌سری از کوبایی‌ها (اغلب خلافکار، همجنس‌باز و مخالف با سبک زندگی کمونیستی و...) از کوبا خارج شوند و به آمریکا پناهنده شوند. در دیالوگ بین مونتانا و افسر پلیس مونتانا می‌گوید: «می‌دونی کمونیسم یعنی چی؟ همش بهت می‌گن چی کار کنی، چی احساس کنی، می‌خوان مثل گوسفند باشی... مثل بقیه مردم تا ۸ ساعت کار می‌کنی و تهش هیچی نداری، هیچی... باید کفش‌های لعنتی روسی رو بپوشی... من دره با قاچاقچی نیستم من تونی مونتانا هستم، زندانی سیاسی از کوبا و حقوق انسانی دارم که رئیس جمهور کارتر گفته!»

در همین دیالوگ‌های اولیه شخصیت تونی مونتانا تا حدودی برای مخاطبش تعریف می‌شود؛ شخصیتی که از کمونیست‌ها و روس‌ها که فیدل کاسترو در آن زمان با آنها متحد است، بی‌زار است و می‌خواهد هر چه قیمتی پناهندگی بگیرد. البته پلیس آمریکا به حرف‌های مونتانا اعتماد نمی‌کند و در دیالوگی، یکی از پلیس‌ها به دیگری می‌گوید: «اون کاسترو لغتی همه‌جا رو با اینها، به گند می‌شه...» تونی مونتانا در همان دیالوگ‌های اولیه فیلم به عنوان یک کوبایی خلافکار ادعا می‌کند که دره با قاچاقچی نیست و یک زندانی سیاسی است و دارای‌شان و منزلت است؛ اما از همان ابتدا ثابت می‌کند که حرف‌های پلیس آمریکا در مورد خودش و هم‌و‌عانش درست است و آنها قرار است همه‌جا را به گند بکشند... البته شخصیت تونی مونتانا به عنوان کسی که ادعا دارد بر ظلم کاسترو بوده و از او متنفر است در

کنی، می‌دونی آخه من رئیس جمهور آمریکا هستم و مثلاً قراره من تصمیم بگیرم!» البته گاهی همین شخصیت تگزاسی، جملاتی را درمورد سیاستمداران ایرانی می‌گوید. برای مثال در یکی از دیالوگ‌های مهم فیلم، بوش پدر در جواب کاندولیزا رابس که می‌گوید ایران را نمی‌شود کنار عراق یا کره شمالی گذاشت، می‌گوید: «نه می‌دونم این دو تایکی نیستن اما اگه بتونیم یوکی از این دو کشور دموکراسی راه بندازیم به قول ریگان تو همه کشورها گسترش می‌دیم... با این پیام ما داریم حرف‌های قدرتمندی واسه جناح اصلاح‌طلب تو ایران می‌فرستیم که یه کم راه رو واسه کارهای اصلاحی ما باز کنند» البته فیلم لحظاتی هم مثل سقوط صدام و... در مدح رئیس جمهور آمریکا دارد ولی با توجه به کلیت فیلم این لحظات خیلی زودگذر به‌نظر مخاطب می‌رسند. فیلم دبلویاز نظر بیشتر منتقدان، فیلم ضعیفی بود که حتی نتوانست نظر مخاطبان عام خود را در سایت‌هایی مثل «ای‌ام‌دی‌بی» جلب کند. این فیلم که با بودجه‌ای اندک ساخته شد در گیشه هم نتوانست فروش چندانی داشته باشد و تنها توانست عنوان یکی دیگر از ساخته‌های الیور استون درمورد روسای جمهور آمریکا را یدک بکشد.

### اسنودن

اسنودن نام فیلمی است محصول سال ۲۰۱۶ به کارگردانی الیور استون. داستان فیلم «اسنودن» در ژوئن ۲۰۱۳ اتفاق می‌افتد؛ هنگامی که قهرمان فیلم یعنی ادوارد اسنودن (با بازی جوزف گوردون لویت) در هتلی در هنگ کنگ هزاران سند طبقه‌بندی شده NSA را به روزنامه‌نگاران با نام هاپلوراپیندس (ملیسالئو)، گلنرگینوالد (زاکارایکویتو)، وایوان ماکسویل (تاموولیکینسون) توزیع می‌کند. اسنودن حین مصاحبه با دو مرد و یک زن، خاطرات و لحظات مهم زندگی‌اش را در قالب چند فلش‌بک به یاد می‌آورد. این فلش‌بک‌ها صحنه‌هایی از آموزش‌های دریایی او در سال ۲۰۰۴؛ ملاقات با دوست دخترش لیندسیویل (شایلوودولی) در یک کافه؛ تعامل با مربی سازمان سیا، کرین اوبریان (ریس ایفانز)؛ تشدید سوءظن وی در مورد «شنود مک‌الفات تلفنی» توسط NSA و سیا و تصمیم نهایی‌اش برای آگاه کردن عموم از این شرایط را نشان می‌دهد.

در فیلم اسنودن ما هیچ اثری از موافقان یا مخالفان کار اسنودن در فضای روز آمریکا نمی‌بینیم. کارگردان برای جلوگیری از هرگونه قضاوتی این بخش از فیلم را که می‌توانست نماینده افکار دولتمردان و مردم عادی آمریکا در مورد شخصیت اصلی فیلمش باشد، کنار می‌زند و ترجیح می‌دهد روایت خودش را بیان کند. به خاطر همین هم سوالات زیادی درمورد اسنودن در ذهن مخاطب باقی می‌گردد. در مورد فیلم اسنودن باید به این نکته توجه داشت که چهره‌ای مثل اسنودن به خاطر شهرت یک‌شبه‌اش نتوانست توجه مردم را در سطح یک دنیا، به سمت کارهایش جلب کند و وقتی مخاطب پای فیلمی با عنوان این شخصیت می‌نشیند طبیعی است که توقع دارد به اطلاعاتی بیشتر در مورد انگیزه‌ها و بازتاب عمل این جوان در خارج و داخل آمریکا دست پیدا کند که متأسفانه فیلمساز موفق به برآورده کردن این مطلب نشده است. یکی از نکات جالب فیلم اسنودن دیدگاه فیلمساز در مورد دولت جورج دبلیو بوش است. اسنودن به‌عنوان فیلمسازی که چند سالی است ادعا دارد مخالف با هرگونه جهت‌گیری سیاسی است و طرفدار حزب خاصی هم نیست، عملاً در این فیلم ثابت کرده که مثل گذشته حس‌گانه‌ای در مورد جنگ ویتنام (بعداً در مورد این سه فیلم بحث خواهیم کرد) دارد، به‌خاطر ساختن فیلم در مورد زندگی روسای جمهور آمریکا نظیر نیکسون، جان اف کندی و در نهایت جورج بوش نیز معروف است. البته اسنودن اخیراً در مصاحبه‌ای اعلام کرده است که هیچ تصمیمی در مورد ساختن فیلمی درمورد رئیس‌جمهور کنونی آمریکا یعنی ترامپ، ندارد.... داستان فیلم دبلیو براساس زندگی جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا ساخته شده است و کارگردان سعی دارد داستان فیلم را با نشان دادن تلاش سرسختانه‌مخستگی‌ناپذیر شخصیت اصلی یعنی بوش‌پسر (با بازی جاش برولین) برای متاثر و راضی کردن پدری‌توجه و بی‌تفاوتش، جرج بوش بزرگ (با بازی جیمز گورنول) جلو ببرد. فیلم با نمایی از استادیوم بیس بال تگزاس رنجرز در دالاس شروع می‌شود و همانجا هم تمام می‌شود. جورج پسر، مدتی در دهه ۱۹۹۰ صاحب این استادیوم بود و این از معدود کارهایی بود که توجه مثبت پدرش را جلب کرد. در صحنه اول فیلم می‌بینیم که جرج بوش پسر در استادیوم ایستاده و درحال گوش کردن به تشویق تماشاگران خیالی است و وقتی چشمانش را باز می‌کند با استادیوم خالی مواجه می‌شود. در آخر فیلم هم، بوش پسر تلاش بی‌نتیجه‌ای برای گرفتن توپ بیس بال دارد؛ اما توپ هرگز به او نمی‌رسد و این پایان فیلم اسنودن درمورد یک رئیس‌جمهور جمهور یخواه است. شخصیت جرج پسر در فیلم دبلیو، خیلی سطحی به تصویر کشیده شده است. این مرد جوان به نوعی نمادی از یک‌جوان تگزاسی خوشگذران، الکلی، زبان‌باز و بی‌مسئولیت است که روحیه طنز بالایی دارد، کسی که حتی در دوران میانسالی خودش هم به کلامی که از دهانش خارج می‌شود، فکر نمی‌کند و تنها این راه به زبان می‌آورد! این دید منفی کارگردان نسبت به فهم‌و‌درک یک رئیس‌جمهور جمهور یخواه در جاهای مختلفی از فیلم نشان داده شده است. کارگردان تقریباً جرج پسر را یک عروسک خیمه‌شب‌بازی قلدر می‌داند، برای مثال در صحنه‌ای که جرج پسر با یکی از زیردستانش در حال خوردن ساندویچ نهارش است و در عین حال دارد درمورد تصمیمات مهم امنیتی کشور بحث می‌کند، روبه مشاورش می‌گوید: «وایس وقتی با آدم‌های دیکه هستیم ازت می‌خوام که مراقب حرفات باشی و حواست رو جمع

